



حجت الاسلام والمسلمین استاد رجیبی: *زمان علم نجوم اسلامی*
وحدت حوزه و دانشگاه یک اصل استراتژیکی است نه تاکتیکی





رابطه مثبت علم و دین با وحدت حوزه و دانشگاه،
یک رابطه دو سویه است. هم وحدت حوزه و دانشگاه
می‌تواند زمینه ارتباط علم و دین و گسترده شدن و
تقویت آن بشود. هم بخشی از زمینه‌های ارتباط بین
علم و دین موجب وحدت حوزه و دانشگاه می‌شود.

است که هدف آن ساماندهی زندگی انسان است. شناخت انسان و ساماندهی زندگی انسان، رسالت علوم انسانی است. در این قلمرو دین اسلام نظر و دیدگاه دارد. بیاناتی دارد که آموزه‌های دینی این قلمرو را در بر می‌گیرد. طبعاً در این جا هم یک مؤلفه‌ای است که می‌تواند رابطه بین علم و دین شکل گیرد. در بحث اهداف و آرمان‌ها نیز همین طور است. البته در نظام علم غربی، سخن از علم فارغ از ارزش‌ها است. خود این مسئله امروزه حتی در بین غربی‌ها مورد چالش قرار گرفته است و گفته‌اند ما علم محض و علم بی‌طرف نداریم. ولو علم بماهو علم به ارزش نمی‌پردازد، ولی این علمی که ما داریم، نمی‌تواند بی‌طرف محض باشد و هیچ ارزش و اهدافی در آن حضور نداشته باشد. همین علمی هم که ادعا می‌شود بی‌طرف است، آمیخته با ارزش‌هاست. بنابراین در حوزه ارزش‌ها هم به خصوص دین اسلام جهت‌گیری و آرمان‌های خاص خودش را دارد و این ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌تواند در بهره‌گیری از علم که بهره‌گیری درست و صحیحی باشد، به نفع بشریت به کار گرفته شود. اگر حوزه دین را از علم جدا کنیم، بدون شک آن سوءاستفاده‌های بزرگی که از علم در کاربردش شده و بشریت را دچار بحران کرده است، ادامه می‌یابد. بنابراین در این حوزه هم دین می‌تواند با علم ارتباط و همکاری داشته باشد.

فرهنگ پویا: در بحث وحدت حوزه و دانشگاه، رابطه علم و دین را به عنوان پیش‌زمینه شکل‌گیری این اندیشه مطرح می‌کنند. نظر شما چیست؟

استاد رجبی: البته وحدت حوزه و دانشگاه مقوله‌ای است که پیش‌زمینه‌های مختلف و متنوعی می‌تواند داشته باشد، ولی اگر از رابطه علم و دین همان رابطه مثبت و همکاری بین دین حق و همین طور علم به معنای شناخت واقعیت از طریق معرفت بشری باشد، این می‌تواند یکی از مؤلفه‌ها یا پیش‌نیازهای وحدت باشد. در واقع بحث اسلامی‌سازی علوم هم که در سطح فرهنگی ما مطرح است، به همین معناست؛ یعنی ما از دین برای غنای علم بهره‌گیریم. طبعاً ما وقتی این نگاه و رابطه مثبت را برقرار می‌کنیم، نوعی وحدت به دست می‌آوریم؛ یعنی دانشگاه ما که بیشتر به علوم انسانی می‌پردازند و علم بشری را محور فعالیت‌شان دارند، با دین و آموزه‌های دینی یک پیوندی می‌خورد که موجب غنای علم می‌شوند و این غنا معنایش این است که یک نوع وحدت در بعد معرفتی بین حوزه و دانشگاه برقرار می‌شود.

از جهت دیگر اگر در آرمان‌ها و انگیزه‌های علمی بین حوزویان و دانشگاهیان وحدت ایجاد شود؛ یعنی انگیزه‌های عالمان و محققان دانشگاهی که در علوم بشری کار می‌کنند با انگیزه‌های دانشمندان دینی یکسان بشود و هر دو یک نوع انگیزه و آرمان‌های واحد داشته باشند، وحدت حوزه و دانشگاه محقق می‌شود و این وحدت، وحدت آرمان‌های علم و دین و پیوند علم و دین را نتیجه می‌دهد. بنابراین رابطه مثبت علم و دین با وحدت حوزه و دانشگاه، یک رابطه دو سویه است. هم وحدت حوزه و دانشگاه می‌تواند زمینه

اشاره:

حجت‌الاسلام و المسلمین محمود رجبی، سالیان متمادی است که ارتباط نزدیکی با حوزه و دانشگاه دارد به ویژه آن که فعالیت گسترده همراه با مسئولیت در دو نهاد حوزوی - دانشگاهی «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» و «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» جایگاه وی را به عنوان یک صاحب‌نظر در عرصه‌های حوزوی و دانشگاهی تثبیت نموده است. مصاحبه مفصل ما با قائم مقام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله و عضو شورای عالی حوزه علمیه در مورد موضوع «وحدت حوزه و دانشگاه» خواندنی از آب درآمد که توجه شما را بدان جلب می‌نماییم.

فرهنگ پویا: به عقیده حضرت عالی معنا و مفهوم رابطه علم و دین چیست؟

استاد رجبی: معنای رابطه علم و دین این است که چه پیوندها و داد و ستدها یا همکاری‌ها و قلمروهای مشترکی بین علم و دین وجود دارد که اعم از رابطه‌های دوسویه و یک‌سویه‌ای که بین دین به معنای مجموعه معارف و حیانی و علم به معنای دستاوردهای بشری می‌تواند برقرار شود. بنابراین هر نوع پیوندی بین این دو برقرار شود، رابطه علم و دین است. البته گاه مقصود از این تعبیر، معنای عام‌تری است که متعارض بودن و عدم رابطه را هم در بر می‌گیرد. آنچه که در غرب بیشتر مطرح شده، جهت‌گیری به سوی تعارض علم و دین است، به دلیل این که در دین تحریف شده، مسیحی و یهودی، آموزه‌های خرافی و نادرستی وجود داشت که درست نقطه مقابل اصول عقلی و داده‌های علم و دستاوردهای بشری بود و این مسئله، توجه دانشمندان مسیحی و یهودی را به این امر جلب کرد که این تعارض را چگونه حل کنیم؛ ولی در فضای فرهنگی ما که معتقد به دین اسلام هستیم، دین اسلام خود مشوق علم و تجلیل‌کننده از علم است و آموزه‌هایش با علم حقیقی هیچ تعارضی ندارد. بنابراین اگر آموزه‌های دینی درست تفسیر و تحلیل شود، حتی یک مورد هم نمی‌یابیم که با دستاوردهای علمی معتبر و مطابق با واقع تعارض داشته باشد. پس در این جا رابطه یعنی هر نوع پیوند و ارتباطی که موجب داد و ستد، همکاری و همیاری و اشتراک حوزه دین و علم باشد.

فرهنگ پویا: محورهای این رابطه چه مواردی است؟

استاد رجبی: در چند حوزه رابطه علم و دین می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد؛ یکی در مبانی است یعنی در مبانی علم، دین نظر دارد. اعم از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی علوم تجربی، اعم از علوم انسانی و طبیعی که در فرهنگ غرب شکل گرفته، بر یک سلسله مبانی‌ای استوار است که دست‌کم بخش زیادی از این مبانی مورد تأیید دین اسلام نیست. در قلمرو این مبانی می‌توان پیوندی بین علم و دین برقرار نمود و آن مبانی را تصحیح و تکمیل کرد و یا پیراسته و مبانی جدیدی جایگزین آن ساخت.

محور دوم در حوزه مسائل علمی به خصوص مباحث علوم انسانی

ارتباط علم و دین و گسترده شدن و تقویت آن بشود، هم بخشی از زمینه‌های ارتباط بین علم و دین موجب وحدت حوزه و دانشگاه می‌شود.

فرهنگ پویا: به عقیده حضرت عالی سابقه تاریخی وحدت حوزه و دانشگاه به چه زمانی بر می‌گردد؟

استاد رجبی: قبل از انقلاب از سوی رژیم گذشته و ایادی استعمار و استکبار، تلاش‌های زیادی برای ایجاد تفرقه بین حوزه و دانشگاه صورت می‌گرفت. رازش هم این بود که هدف آن‌ها جداسازی دین از سیاست و اجتماع بود و اگر پیوندی بین حوزه و دانشگاه برقرار می‌شد و اتحادی وجود داشت، دیگر این جدایی رنگ می‌باخت و دیگر نمی‌شد دین را از اجتماع و سیاست جدا کنند؛ در واقع دین با جامعه و با سیاست عجین می‌شد. به همین دلیل به شکل‌های مختلف در جهت بدبین کردن حوزه به دانشگاه و دانشگاه به حوزه تلاش می‌شد تا این دو قشر با دید مخالف و دشمن به یکدیگر نگاه کنند. با چنین احساسی دیگر طبیعی بود که هیچ نوع رابطه و وحدتی شکل نگیرد؛ یعنی احساس بدبینی این دو قشر به یکدیگر موجب تنفر از یکدیگر و فاصله گرفتن از هم می‌شد. اصلاً زمینه‌ای برای وحدت وجود نداشت. در همان زمان شخصیت‌هایی مثل مرحوم مطهری رضوان الله تعالی علیه، مرحوم مفتاح، مرحوم شهید بهشتی، مرحوم باهنر (قدس سره) در فضای دانشگاه و محافل دانشگاهی حضور می‌یافتند تا این بدبینی را بزایلند و زمینه‌های وحدت را فراهم کنند؛ ولی با آن فضایی که همه امکانات دست دشمن بود و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آن نوعاً مخالف وحدت بلکه دین بودند، این تلاش‌ها اثر مطلوب را نداشت، هر چند بی‌تأثیر نبود. در آن موقعیت با توجه به مجموعه عوامل مخالف و زمینه‌های منفی که بود، انصافاً زحمات این بزرگواران نتایج درخشانی داشت، ولی با آن نتیجه مطلوب که وحدت حوزه و دانشگاه بود، خیلی فاصله داشت. این‌ها می‌توانستند جلوی آن نفرت و احساس کینه و بدبینی را بگیرند یا آن را تضعیف کنند، ولی ایجاد وحدت در سطح کلان تلاش زیادی می‌خواست و شاید در آن شرایط اصلاً عملی نبود.

حضرت امام از بدو ورودشان به ایران در جریان پیروزی انقلاب، در همان آغاز و قبل از آن، تکیه زیادی بر وحدت اقشار مختلف و دستگاه‌های مختلف جامعه داشتند، ولی در همان بدو ورود در مدرسه علوی روی وحدت حوزه و دانشگاه تأکید کردند و فرمودند که اگر این انقلاب ما فقط همین ثمره را هم داشت که بین دانشگاه و حوزه وحدت ایجاد کرد، می‌توانستیم بگوییم که ارزش داشت که یک چنین انقلابی رخ بدهد. امام به مسئله وحدت با یک نگاه بنیادین و استراتژیک نگاه کردند. بنابراین می‌توانیم بگوییم بیانات حضرت امام و نگاه ایشان، نقطه شروع بود که این مسئله اساسی را مطرح کردند و فرمودند که دو قطب حوزه و دانشگاه، سرنوشت مملکت را به دست دارند و اگر این‌ها اصلاح بشوند، جامعه فاسد می‌شود و اگر فاسد بشوند، جامعه فاسد می‌شود و وحدت این‌هاست که می‌تواند جامعه ما را به سعادت برساند. ایشان از آغاز اوج‌گیری نهضت روی این وحدت تکیه کردند و این نقطه آغازی بود که با نفوذ حضرت امام در جامعه، زمینه‌های حرکت در این مسیر فراهم و تلاش‌هایی صورت گرفت.

فرهنگ پویا: با توجه به تعاریف گوناگونی که از وحدت حوزه و دانشگاه در جامعه صورت

بعضی‌ها پیشنهاد می‌دهند که مثلاً مقصود از این وحدت این است که همه علوم دانشگاهی را به حوزه بیاوریم و علوم حوزه را هم به دانشگاه ببریم. یا این دو نهاد را یک نهاد کنیم. این‌ها برداشت نادرستی است.

گرفته، عده‌ای به بحث وحدت ساختاری اشاره می‌کنند، عده‌ای به وحدت معرفتی و دیگر گونه‌های وحدت. به عقیده حضرت عالی معنا و مفهوم واقعی وحدت بین این دو نهاد چیست و مقصود حضرت امام و مقام معظم رهبری و سایر بزرگان انقلاب از این وحدت چیست؟

استاد رجبی: این یک سؤال جدی و اساسی است که متأسفانه خیلی جاها اشتباه فهمیده می‌شود و در نتیجه تلاشی هم که صورت می‌گیرد، در راستای آن آرمان حضرت امام نیست. بی‌شک بعضی‌ها پیشنهاد می‌دهند که مثلاً مقصود از این وحدت این است که همه علوم دانشگاهی را به حوزه بیاوریم و علوم حوزه را هم به دانشگاه ببریم. یا این دو نهاد را یک نهاد کنیم. این برداشت نادرستی است. یعنی حضرت امام نمی‌خواست دانشگاه کنار گذاشته بشود یا یک چیز جدیدی درست بشود به نام یک نهاد علمی که هر دو را دارا باشد. یا آن علوم با همان صبغه غربی‌اش بیاید این‌جا دردی را دوا نمی‌کند. یا این علوم برود در دانشگاه مشکل حل نمی‌شود. اگر این طور است، معنایش حذف یکی از دو نهاد دانشگاه و حوزه یا توسعه دادن هر یک به قلمرو دیگری است که هدف این‌ها نبود. حضرت امام بیشتر روی آرمان و ارزش‌ها تکیه داشتند؛ یعنی این که حوزه و دانشگاه آرمان‌هایشان واحد باشد.

اگر تمام عناصر دانشگاه و حوزه در اهداف و آرمان‌هایشان وحدت داشته باشند و دغدغه اصلی‌شان اجرای اسلام به طور کامل در جامعه و حرکت در راستای اهداف الهی تحقق تمدن اسلامی باشد، وحدت کامل رخ می‌دهد. طبیعی است وقتی یک چنین وحدتی در آرمان و اهداف حاصل بشود، خیلی چیزهای دیگر هم عوض می‌شود. وقتی هدف عوض شد، طبعاً در آنچه که مقدمه رسیدن به این هدف هم هست، تحول ایجاد می‌شود. در این صورت ما باید برای چنین موردی، وضعیت خودمان و واقعیت‌های جامعه، واقعیت‌های جهانی و واقعیت‌های علوم را خوب تصویر کنیم و بشناسیم و دشمن‌شناسی مان با بصیرت کامل حاصل شود. بنابراین باید در ابعاد مختلف وضعیت موجود را بررسی کنیم اگر این امور را خوب درک بکنیم و بعد آن ارزش‌ها و آرمان‌ها را هم خوب ترسیم کنیم و بر اساس بینش اسلامی که امام می‌فرمود پیش برویم، به آن نقطه‌ای خواهیم رسید سرنوشت مملکت با این دو

قشر رقم می‌خورد و چنین خواهد شد. اگر یک چنین برنامه‌ای تدوین بشود و حرکت حوزه و دانشگاه در این مسیر باشد، دقیقاً آن وحدت کامل رخ می‌دهد. یعنی ما در آرمان‌هایمان، روش‌های حرکتی مان به سوی آن آرمان واحد و در معرفت و بصیرت‌مان نسبت به وضعیت خودمان و توطئه دشمنان خودمان وحدت برقرار می‌شود. بنابراین یک حرکت یکپارچه به سوی هدف الهی و آرمانی محقق می‌شود و این بالاترین مرحله وحدت است. حضرت امام یک چنین چیزی مد نظرشان بود و الا اگر این‌ها حاصل نشود، این

معنای رابطه علم و دین این است که چه پیوندها و داد و ستدها یا همکاری‌ها و قلمروهای مشترکی بین علم و دین وجود دارد که اعم از رابطه‌های دوسویه و یک‌سویه‌ای که بین دین به معنای مجموعه معارف و حیاتی و علم به معنای دستاوردهای بشری می‌تواند برقرار شود.



وحدت حوزه و دانشگاه یک وحدت تاکتیکی نیست که بگوییم یک مقطعی مصلحت بود بگوییم حوزه و دانشگاه واحد بشوند. شرایط ویژه‌ای داشتیم و حالا دیگر این مسئله را باید رها کنیم. وحدت حوزه و دانشگاه در نظام ما یک اصل استراتژیک است.

کسانی تلاش می‌کنند تا وحدت ایجاد کنند. اگر وحدتی بخواهد ایجاد شود، باید بر محور حق، اسلام و حفظ شکوه نظام باشد. در نظام خودمان یک اصل اساسی، ولایت فقیه است. محوری که در مسائل اجتماعی و در بحران‌ها نقش اول را دارد، بر محور ولایت فقیه و رهنمودهای ولایت فقیه صورت می‌گیرد. هر نوع حرکتی که با داعیه وحدت فراتر یا فروتر از محور ولایت فقیه و بیانات رهبری باشد، وحدتی است که دشمن می‌خواهد. دشمنان در چنین مواردی وقتی می‌خواهند سوءاستفاده کنند، به بهانه وحدت، اهداف خودشان را پیگیری می‌کنند. آنها در درون نظام و ملت مسلمان و معتقد به انقلاب نفوذ می‌کنند. وحدت بی‌رنگ و بومی را مطرح می‌کنند که دشمنان و ایادی آن‌ها هم یک طرف آن باشند. حتی جریان‌های اصول‌گرا باید مراقب باشند که با عنوان وحدت، زمینه را برای نفوذ عناصر غیرمعتهد به نظام فراهم نکنند.

بنابراین وحدت باید بر محور حق و برای تحقق حق و تقویت نظام باشد که رکن اساسی تقویت نظام هم ولایت فقیه است. در ضمن باید توجه داشته باشیم که نکند آن واژه وحدت رهزن شود و محوریت حق در آن مورد غفلت قرار بگیرد.

فرهنگ پویا: عوامل اصلی وحدت این دو نهاد چیست؟

استاد رجبی: با توجه به توضیحاتی که دادیم، به نظر می‌رسد که اولین عامل این است که ما تصویر درستی از وحدت حوزه و دانشگاه داشته باشیم. اگر این تصویر درست رانداشته باشیم، از مسیر منحرف می‌شویم. دوم این که ما از کارهای سطحی و صوری به سوی کارهای عمقی و کارهای محتوایی برویم. البته در آغاز شاید بعضی از این کارهای فرهنگ عمومی و صوری هم لازم بود. همان‌طور که مستحضر هستید، ابتدا مثلاً جمعی از طلاب می‌رفتند دانشگاه، جمعی از دانشجویان می‌آمدند حوزه. این کارها برای شروع و این‌که فی‌الجمله یک ارتباطی برقرار بشود و دانشگاهیان با فضای حوزه و حوزویان هم با فضای دانشگاه آشنا بشوند، خوب و مفید بود؛ اما پس از گذشت ۳۰ سال از مسئله وحدت، حالا دیگر موقع انجام کارهای محتوایی و عمقی در زمینه وحدت حوزه و دانشگاه است. باید تصویر دقیق و صحیحی از وضعیت خودمان اعم از دانشگاه و حوزه به دست بیاوریم و بعد دشمن‌شناسی بکنیم، یعنی بفهمیم که در این مسیر وحدت، چه دشمنانی هستند و چه ترفندها و توطئه‌هایی دارند. این‌ها را خوب شناسایی کنیم و بعد از آن راه‌کارها و راهبردهای وحدت حوزه و دانشگاه را ترسیم و در یک برنامه‌ریزی مشخص، زمینه‌های وحدت را فراهم کنیم.

نکته سوم، به مسئله وحدت نگاه استراتژیک کردن است. نباید وحدت را امر مقطعی تلقی کنیم. برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری‌مان برای وحدت، مقطعی نباشد. باید یک برنامه‌ریزی درازمدت برای وحدت حوزه و دانشگاه در نظر بگیریم. این در صورتی است که مقصود شما از عوامل، مؤلفه‌ها و عناصر تحقق وحدت باشد، اما اگر منظور کارگزاران وحدت و عوامل اجرایی باشد، به نظر خود

چیزهای صوری و سطحی هیچ‌گاه آن هدف حضرت امام و آن نتیجه‌ای را که امام می‌فرمود اگر وحدت حوزه و دانشگاه تنها نتیجه انقلاب ما باشد کافی است، این حاصل نمی‌شود. چنین وحدتی است که واقعاً جامعه را متحول می‌کند و به سوی آرمان‌های اسلام و انقلاب سوق می‌دهد.

فرهنگ پویا: به عقیده حضرت عالی وحدت بین این دو نهاد چه لزومی دارد؟ خاستگاه این وحدت چیست؟

استاد رجبی: همان‌طور که اشاره کردم، این یکی از توطئه‌های دشمنان ما بود که امام فرمودند سال‌ها تلاش کردند روحانی را به دانشگاهی و دانشگاهی را به روحانی بدبین کنند. کسانی که می‌گویند این وحدت چه لزومی دارد، دقیقاً در راستای اهداف دشمنان قبل از انقلاب حرکت می‌کنند. همان طوری که حضرت امام اعلام کرد و شخصیت‌هایی مانند شهید مطهری و بزرگان دیگر مانند حضرت آیت‌الله مصباح این را مطرح کرده‌اند و مقام معظم رهبری مکرر روی این تأکید کردند، وحدت حوزه و دانشگاه یک وحدت تاکتیکی نیست که بگوییم یک مقطعی مصلحت بود بگوییم حوزه و دانشگاه واحد بشوند، شرایط ویژه‌ای داشتیم و حالا دیگر این مسئله را باید رها کنیم. وحدت حوزه و دانشگاه در نظام ما یک اصل استراتژیک است. اگر این اصل استراتژیک بود، دیگر خود انقلاب ما و اسلام که پشتوانه آن است، این را به ما الهام می‌کند. خاستگاه وحدت، متن آموزه‌های دینی است. اسلام آمده است که در بین صفوف جامعه وحدت ایجاد کند. خود قرآن به عنوان یکی از نعمت‌های الهی می‌فرماید: «واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فآلف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً». اصلاً اخوت و برادری باید در جامعه دینی برقرار بشود. این انقلاب هم که برگرفته از همان نظام اسلامی است، در راستای تحقق وحدت بین اقشار بود. یکی از توطئه‌های تمام نظام‌های ضد دینی، ایجاد تفرقه بین اقشار مختلف برای حکمرانی است. برعکس آن حکومت دینی مینا و اساسش بر ایجاد وحدت در جامعه است. نظام دینی نظامی است که با وحدت اقشار مختلف جامعه بهتر می‌تواند پیاده بشود و پشتوانه‌اش خود ملت و جامعه است. در چنین نظامی طبعاً خود وحدت از جمله وحدت حوزه و دانشگاه که دو قشر متفکر جامعه هستند، از بطن خود

دین و از بطن خود انقلاب می‌جوشد. بنابراین این اصل استراتژیک است و نمی‌شود بگوییم که حالا چه ضرورتی دارد. اصلاً پایه و اساس نظام موفقیت نظام در گرو این است. خاستگاه آن هم خود انقلاب، بیانات حضرت امام که در واقع برگرفته از اسلام است و خود اسلام و تعالیم شیعی است. در متن تعالیم اسلام یعنی قرآن و روایاتی که از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام آمده است و در عملکرد اهل بیت علیهم‌السلام ما این وحدت را می‌بینیم که جامعه را به سوی وحدت و یکپارچگی بر

اگر تمام عناصر دانشگاه و حوزه در اهداف و آرمان‌هایشان وحدت داشته باشند و دغدغه اصلی‌شان اجرای اسلام به طور کامل در جامعه و حرکت در راستای اهداف الهی تحقق تمدن اسلامی باشد، وحدت کامل رخ می‌دهد.

محور حق سوق می‌دهند. البته وحدت باید بر محور حق باشد و مسامحه در حق و وحدت بی‌معنا است. بد نیست اشاره‌ای بکنم به آنچه در جریانات اخیر انتخابات مطرح شد که

هر نوع حرکتی که با داعیه وحدت فراتر یا فروتر از محور ولایت فقیه و بیانات رهبری باشد، وحدتی است که دشمن می‌خواهد. دشمنان در چنین مواردی وقتی می‌خواهند سوء استفاده کنند، به بهانه وحدت، اهداف خودشان را پیگیری می‌کنند.

انقلاب از دانشگاه‌ها مطرح کرده‌اند. اخیراً نیز پس از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی مبنی بر ناموفق بودن طرح اسلامی‌سازی علوم انسانی - از بعد اجراء - برخی از سایت‌ها این سخنان را «اعتراف به شکست آیت‌الله مصباح» تعبیر کردند. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

استاد رجبی: حضرت امام، مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح که ایده و طرح‌های علمی و کارشناسانه و حساب شده‌ای دارند و متفکران فرزانه‌ای هستند که دل در گرو غنا و تعالی علوم به ویژه علوم انسانی و ارتقای منزلت دانشگاهیان و محققان و اساتید داشته و دارند؛ طرح مسئله انتقام‌گیری و شکست، یک توطئه دشمن برای ایجاد مانع در این راه است؛ یعنی آن دغدغه‌ای که آیت‌الله مصباح دارد یا حضرت امام داشتند یا مقام معظم رهبری دارند، این است که نگران رکود و احیاناً سقوط علوم انسانی و منزلت متولیان این علم هستند. مقام معظم رهبری فراوان بر تولید علم تأکید می‌کنند. آنچه که دغدغه این بزرگان است، ارتقاء علوم انسانی است. علوم انسانی محوری‌ترین حوزه معرفتی است که می‌تواند در جامعه نقش بازی کند. بنابراین نه تنها انتقام‌گیری نیست، بلکه دلسوزی برای این علوم و جایگاه واقعی و منزلت واقعی آن است. ما خودمان شاهدیم و برداران عزیز اساتید و دانشجویان دانشگاهی ما هم مکرر تأکید می‌کنند که علوم انسانی در نظام ما جایگاه واقعی‌اش را ندارد. حتی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دانشگاهی، سمینارهای مفصلی در جهت ارتقای جایگاه علوم انسانی برگزار شد، تحقیقاتی صورت گرفت و انجمن اعتلای علوم انسانی شکل گرفت. این‌ها همه نشان این خلأ جایگاه و منزلت و عدم کارآمدی کافی این علوم و اعتلای آن است.

آنچه که حضرت امام و مقام معظم رهبری و بزرگانی مثل حضرت آیت‌الله مصباح می‌گویند، در واقع همین است که ما بیابیم و جایگاه علوم انسانی را ارتقا بدهیم. جایگاه علوم انسانی چه موقع ارتقا پیدا می‌کند؟ آن موقعی که علوم انسانی به تولید نظریه سازگار با فرهنگ و دین رسمی نظام، برسد و واقعاً نظریاتش بر اساس درک صحیح از مسائل و معضلات جامعه و راهکار صحیح و مبتنی بر فرهنگ دینی جامعه ما صورت بگیرد. اگر راهکارهایی که می‌خواهیم برای مسائل خودمان ارائه دهیم، از غروب بگیریم و بگوییم همان خوب است و این نسخه ماست، این خودبیکانگی اجتماعی و فرهنگی و علمی است. اگر ما بخواهیم علوم انسانی را غنا ببخشیم و کارآمد کنیم - که همین کارآمدی سبب اعتلای آن می‌شود - باید علوم انسانی را روزآمد کنیم. راهش هم همین است که با وحدت حوزه و دانشگاه و با همکاری حوزه‌ویان و دانشگاهیان، علوم انسانی را در پرتو فرهنگ اسلامی بازسازی کنیم.

مقام معظم رهبری و حضرت آیت‌الله مصباح صریحاً فرمودند که ما از دستاوردهای معتبر و درست علوم انسانی موجود باید استفاده کنیم. در این علوم مطالب حقی هست، مطالب باطلی هم هست. مطالبی است که حتی از نظر علم غربی هم باطل شده است، چرا ما باز هم به عنوان وحی منزل باید به آن‌ها بچسبیم؟ مقام معظم رهبری فرمودند بعضی‌ها هستند هر چه از بیگانه بیاید می‌گویند این‌ها وحی منزل است. اگر همان سخن به شکل دقیق‌تر و کامل‌تر از خودی‌شد، به آن بهایی نمی‌دهند. این غلط است،

حوزه و دانشگاه در مجموع اعم از طلاب و دانشجویان و از اساتید و محققان و نیروهای اجرایی سیاستگذار و برنامه‌ریز و مجریان نظام حوزوی و دانشگاهی باید وارد عمل بشوند و در سطوح و لایه‌های مختلف، طراحی‌های لازم را برای وحدت حوزه و دانشگاه انجام بدهند و با جدیت تمام آن را به اجرا درآورند؛ یک برنامه زمان‌بندی شده و دارای مراحل مختلف که مشخص کند در هر مقطعی و در هر سالی چه مقدار از این مسیر پیموده خواهد شد و هر سال فعالیت خودشان را ارزیابی کنند و ببینند محاسن و معایب کار کجاست و برای جبران نواقص و رفع موانع راه‌حل‌های جدید ارائه بدهند.

فرهنگ پویا: عوامل گسست بین این دو نهاد کدام است؟ به عبارتی اسب‌های پیش روی وحدت حوزه و دانشگاه چیست؟ استاد رجبی: اولین نکته این است که متولیان وحدت حوزه و دانشگاه باورش‌ان باید که این یک اصل استراتژیک است. شاید بعضی در گذشته و حتی حالا اصلاً این را باور نداشتند و به ناچار می‌دیدند که نظر حضرت امام هست، نظر مقام معظم رهبری است، ولی نمی‌توانستند در جهت خلاف حرکت کنند و به ناچار یک کار صوری و سطحی انجام می‌دادند؛ یعنی واقعاً باور نداشتند. وقتی کسی باور به یک حقیقت نداشته باشد، طبعاً در مرحله اجرا هم انگیزه‌اش را ندارد و او موفق نخواهد بود و حرکت‌های صوری و سطحی به عکس موجب گسست بیشتر می‌شود.

نکته دوم هم این است که تصویر نادرست از وحدت حوزه و دانشگاه وجود داشته باشد. وقتی ظرفیت‌های آن چیزی را که ما می‌خواهیم اجرا کنیم درست نشناسیم، طبعاً در مقام اجرا هم بیراهه می‌رویم. بنابراین یک آسیب دیگر که در برخی از زمینه‌ها بوده است، تصویر نادرست متولیان است که وحدت سازمانی یا وحدت صوری و سطحی را مطرح و نیروهای حوزوی و دانشگاهی را به اصل مسئله بدبین و سوء تفاهم ایجاد کرده و زمینه‌ساز گسست شده است. نکته سوم هم توطئه‌ها و طراحی‌های دشمن است. بالاخره دشمن هم در این مدت غافل نبوده و الان آثارش را می‌بینیم که در جاهایی هم افتراق‌هایی ایجاد کرده است. در این فاصله ما باید آسیب‌شناسی کنیم که دشمن چه طراحی‌هایی کرده و کجاها وارد میدان شده و این تلاشی را که می‌خواست صورت بگیرد خنثی کرده است. باید در بازسازی علوم انسانی و اسلامی کردن علوم انسانی یک کار جدی صورت بگیرد. باید در مبانی اهداف علوم انسانی که محور فعالیت نظام دانشگاهی ما است، تجدید نظر بکنیم که متأسفانه در آن‌جا هم افراط و تفریط شد و نتیجه‌بخشی لازم را نداشت. یعنی عده‌ای به کلی با هر چه دستاورد بشری است معارضه کردند و گفتند همه را باید دور ریخت؛ یک عده از این طرف گفتند این‌ها علم است و همه‌اش را باید گرفت و این موجب شد که بحث اسلامی‌سازی علوم و دانشگاه‌ها موفق نشود. گرایش‌های افراطی و تفریطی همیشه محکوم به شکست است. ما آن‌جا هم باید با بینش معتدلانه و با بصیرت کافی وارد این دو حوزه بشویم و آن هم یک محور جدی هست که به آن شکلی که باید، پیش نرفته است. آن گرایش‌های افراطی و تفریطی موجب شده که به آن حوزه آسیب بزنند و نتیجه آن می‌شود که به اصل وحدت حوزه و دانشگاه ضربه وارد می‌شود. فرهنگ پویا: با توجه به بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی، اجازه بدهید در این مورد یک پرسش چالشی مطرح کنیم. پس از ارائه این بحث توسط رهبر معظم انقلاب، برخی چهره‌های معاند و سایت‌ها و خبرگزاری‌های متعدد که اکثر آن‌ها سابقه طولانی مدت در دشمنی با نظام جمهوری اسلامی دارند، این طرح را انتقام‌گیری نظام و رهبری



مقام معظم رهبری و حضرت آیت‌الله مصباح صریحاً فرمودند که ما از دستاوردهای معتبر و درست علوم انسانی موجود باید استفاده کنیم. در این علوم مطالب حقی هست، مطالب باطلی هم هست. مطالبی است که حتی از نظر علم غربی هم باطل شده است. چرا ما باز هم به عنوان وحی منزل باید به آن‌ها بچسبیم؟

بعد یاد شده است. نمونه دیگر هم دفتر همکاری حوزه و دانشگاه است که در بعد آموزشی و پژوهشی، وحدت را تا حدی عملی ساخت. در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه گرد هم آمدند و در یک پروژه حدود یکساله، دو برنامه اجرا شد. نخست در جهت وحدت در آرمان‌ها و اهداف، حدود یکصد واحد آموزشی برای اساتید دانشگاه در زمینه معارف قرآن توسط حضرت آیت‌الله مصباح برگزار شد. پس از آن اساتید حوزه و دانشگاه در مورد سرفصل‌ها، سپس محتوای دروس سخنرانی می‌کردند و سخنانشان توسط سایر اساتید و دانشجویان مورد تقدیر و بررسی قرار می‌گرفت و سرانجام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و ارائه دیدگاه اسلام در آن قلمرو از سوی حضرت آیت‌الله مصباح ارائه می‌گردید. پس از آن ویرایش می‌شد و به عنوان نقشه کلی در راه تدوین منابع آن دروس تنظیم و به صورت کتاب منتشر می‌گردید. در این مرحله وحدت اهداف و آرمان‌ها تا حدی بود که اساتید حوزه و دانشگاه با کمال صفا و صمیمیت در کنار یکدیگر و برای هدف واحد همکاری جدی داشته و حتی در یک مقطعی که دفتر همکاری حوزه و دانشگاه از نظر بودجه دچار مشکل شده بود، خود اساتید دانشگاه اعلام کردند ما با خرج خودمان می‌آییم به قم تا این بحث‌ها را ادامه بدهیم و برخی از آنان نه تنها دریافتی نداشتند، کمک مالی هم می‌کردند تا این برنامه انجام بشود. این یعنی آن آرمان محقق شده است، یعنی احساس کرده‌اند که ما باید هر دو در این مسیر حرکت کنیم؛ حتی اگر هزینه‌ای به آن‌ها ندهند و بر عکس اگر با هزینه خودشان بیایند.

در برنامه دوم، فضایی حوزه که مراتبی از فضل حوزوی را فرا گرفته و علوم دینی را تحصیل کرده بودند، گزینش شدند و دروس علوم انسانی در رشته‌های مختلف توسط اساتید برجسته دانشگاه به آنان آموزش داده شد تا پس از فارغ‌التحصیل شدن، با تسلط بر علوم دینی و حوزوی به تدریس و تحقیق در علوم انسانی با توجه به آموزه‌های وحیانی بپردازند. در این جا نیز آن وحدت آرمان در بخش معظمی حاصل شد و اساتید دانشگاه با صمیمیت و با هدف کمک به آن آرمان دینی به عنوان استاد، مدیر گروه، مدیر پروژه و ناظر طرح و استاد راهنما و مشاور، در کنار اساتید حوزه نقش داشتند. تفاوت این دو نمونه در این بود که در طرح دفتر همکاری؛ اساتید دانشگاه با آرمان‌های نظام اسلامی و اهداف اسلام آشنا شدند و در طرح مؤسسه؛ فضایی حوزه، علوم انسانی را در کنار علوم حوزوی تا مقطع دکتری فرا گرفتند، ولی مهم پدید آمدن وحدت آرمان‌ها و اهداف است. البته این وحدت آرمان باید در همه سطوح و اقشار و همه مرافق نظام گسترش یابد که در این راستا و به عنوان دوره‌ای کوتاه مدت در این مسیر ((طرح ولایت)) را می‌توان الگوی سوم وحدت عملی در آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی دانست.

نکته پایانی مرتبط با این مباحث آن است که روشنفکری دینی به مفهوم صحیح آن - نه روشنفکری سیمای غربی برخی مسلمانان و نه روشنفکری التقاطی برخی دیگر - در سایه وحدت به معنایی که ذکر شد، قابل تحقق است.

این طرز تفکر غلط است، ما از علوم انسانی غرب باید به‌گزینی کنیم. نه این که انفعالی برخورد کنیم. اگر این طور است، ما باید بیاییم نسبت به دستاوردهای بشری در علوم انسانی به‌گزینی را انجام بدهیم. هر چه درست و صحیح است را بگیریم، آنچه نادرست است را کنار بگذاریم. از سوی دیگر خیلی از معارف و آموزه‌هایی هست که علوم انسانی فاقد آن‌ها است تاکنون به آن دست نیافته یا از آن غافل بوده است یا به گمان باطل آن‌ها را کنار گذارده و از قلمرو علم خارج کرده است، ولی در نظام الهی و آموزه‌های دینی آمده و حتی بر آن بسیار تأکید شده است. این‌ها یک نعمت الهی است که ما باید شکر گزار باشیم و این‌ها را به کار بگیریم. به تعبیر مقام معظم رهبری چقدر بشر بنشیند و بسازد و خراب کند و ببافد و وابافد تا به یک نتیجه‌ای برسد، اما در کنارش دریایی از علم وجود داشته باشد و از آن غافل باشد. ارتقا علوم انسانی به این است که از این دریای معرفت به خوبی استفاده کند و خودش را تعالی و غنا ببخشد. بنابراین بحث غنا بخشیدن یعنی جایگاه درست به علوم انسانی دادن است تا هم کارآمد و روزآمد بشود و هم با فرهنگ دینی و بومی درست جامعه سازگار باشد و از طرفی واقعاً بتواند این جامعه اسلامی و جامعه بشریت را به سوی سعادت رهنمون کند.

الآن همین علوم انسانی که در غرب هست، خودش بحران‌آفرین شده است. دانشمندان غربی تصریح کرده‌اند که این علوم بحران‌زده و بحران‌آفرین هستند. الآن سخن از بحران روان‌شناسی، بحران جامعه‌شناسی و اصلاً بحران علوم انسانی است؛ یعنی نتوانستند مشکلات را حل کنند. ما باید در این راستا حرکت کنیم و همان علم بحران‌زده را به عین این جا بیآوریم و از آن استفاده کنیم. اتفاقاً اقتضای نگاه علمی این است از هر جایی که می‌توانیم مطلب حق و معرفت حقیقی را بگیریم و آن را بازسازی کنیم. خوشبختانه کارهایی هم شده و به نظریات بسیار دقیق‌تر و جامع‌تر از آن چه که دانشمندان علوم انسانی در غرب انجام داده‌اند و کامل‌تر و بی‌نقص‌تر از آن‌ها در آموزه‌های دینی مان رسیده‌ایم، البته فعلاً محدود است و باید راه را با تمام توان و جدیت ادامه بدهیم تا این قلمرو را توسعه بدهیم. متأسفانه چون همواره کارهای سطحی در این زمینه شده است، یک تصویر ناموفق و نادرستی از این موضوع در ذهن دانشگاهیان ما و حتی بعضی از حوزویان پدید آمده است، به دلیل این که تخصصی کار نکرده‌اند و سرمایه‌گذاری جدی نداشته‌اند. اگر این سرمایه‌گذاری به شکل مطلوب و به صورت تخصصی انجام شود، مطمئناً در آینده بسیار نزدیک، شاهد تحوّل عظیم در علوم انسانی خواهیم بود، به گونه‌ای که بتواند جامعه خودمان و جامعه بشری را متحول کند.

فرهنگ پویا: آیا در عرصه عمل هم با توجه به تفاوت آشکار نظام آموزشی حوزه و دانشگاه، وحدتی متصور است؟

استاد رجیبی: بحمدالله با اندیشه و تدبیر خلاق و آینده‌گر حضرت آیت‌الله مصباح دامت برکاته در سه حوزه، این وحدت در عرصه عمل نیز جلوه‌گر شده است. یکی از حیطه‌های وحدت عملی، همین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام است، طرحی که علامه مصباح در همین مؤسسه اجرا کرده‌اند، الگویی از وحدت در عرصه عمل، در سه